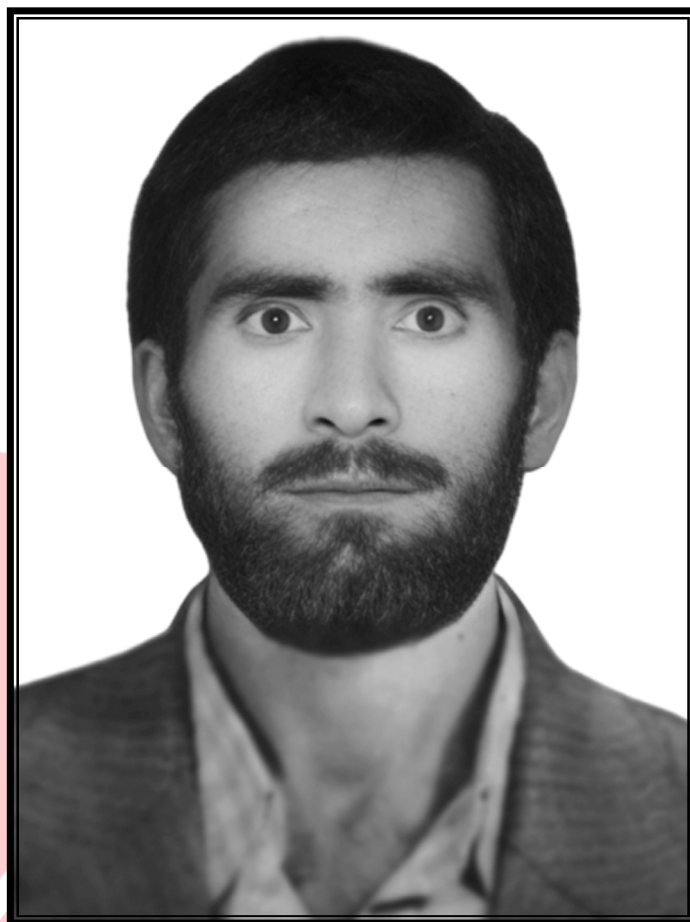


شهید فصیح آفریدن



۲۳) آفریدن، فصیح: ششم تیر ۱۳۳۹، در روستای بجک از توابع شهرستان بهبهان دیده به جهان گشود. پدرش عبدی و مادرش پری‌جان نام داشت. تا پایان دوره ابتدایی درس خواند. کشاورز بود. سال ۱۳۶۱ ازدواج کرد و صاحب یک پسر و دو دختر شد. به عنوان بسیجی در جبهه حضور یافت. هفتم مهر ۱۳۶۶، در محور کرمانشاه - اسلام‌آباد غرب هنگام انجام مأموریت دچار سانحه رانندگی شد و بر اثر ضربه مغزی به شهادت رسید. مزار او در زادگاهش قرار دارد.

www.koocheyeshahid.ir

وصیت‌نامه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا ۚ بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»

«گمان نکنید آنهایی که در راه خدا کشته می‌شوند، مُرده‌اند؛ بلکه آنها زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌گیرند.»

با نام و یاد یگانه معبود هستی بخش جهان آفرینش، وصیت‌نامه‌ام را شروع می‌کنم:

ای خدا! گواهی می‌دهم که محمد^(ص) فرستاده و جانشین تو می‌باشد و شهادت می‌دهم که مولا^۲ علی^(ع) ولی تو می‌باشد و خدایا تو خودت می‌دانی^۳ که تنها به خاطر رضایت تو قدم به عرصه جهاد نهادم و نمی‌خواهم که در بستر بمیرم؛ می‌خواهم که مثل علی اکبر حسین^(ع) در نبرد، جان دهم تا بلکه بدین وسیله گناهان بی‌نهایت مرا ببخشی.

ای خدا! تو خودت در قرآن فرمودی^۴ که دنیا بی‌ارزش است و همه شما به سوی پروردگارتان رجعت می‌کنید. چه کسی این را باور می‌کند؟! مگر دوستی و حُب دنیاپرستی و مقام و پول پرستی می‌گذارد که باور کنیم؟!

خداوند! این بار پیمان بستم که با سپاهیان اسلام عازم جبهه حق علیه باطل شوم تا شاید دین خود را به اسلام و مسلمین ادا نمایم و یکی از لبیک‌گویان حسین زمان خود، امام خمینی باشم و تا قطره قطره خونم از اسلام و ناموس و شرف و حیثیت اسلامی دفاع نمایم.

ای دنیاپرستان! چه شده که به خوشی‌ها و خوبی‌های دنیا دل بستید؟! مگر همیشه زنده هستید و هرگز نمی‌میرید؟! مگر خیال می‌کنید در این دنیا می‌مانید و به ثروت‌اندوزی و جاه‌طلبی می‌پردازید؟! مگر پیشینیان و پدران و نیاکان شما، روزی زنده نبودند و در عرصه حیات نبودند؟ حالا کجا هستند؟!

به خود آید و دست از زشتی‌ها و پلیدی‌ها و کارهای ناروا بردارید. اگر می‌توانید به جبهه بیایید^۵. اگر نمی‌توانید، از اموال‌تان کمک کنید و یا اگر کمک نمی‌کنید، لااقل وحدت اسلامی داشته باشید و با اخوت و برادری زندگی کنید. مگر خداوند در قرآن نمی‌فرماید که: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ». به درستی که مسلمانان برادرند؛ پس بین برادرانت را اصلاح کن.»

^۱ سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

^۲ اصل: مولای.

^۳ اصل: می‌دانید.

^۴ اصل: فرمودید.

^۵ اصل: بیایید.

^۶ سوره حجرات، آیه ۱۰.

ای جوانان! به جبهه بیایید و راه شهیدان و رفیقان تان را^۱ ادامه دهید و نگذارید اسلحه آنها بر زمین بیفتد؛ زیرا علی اکبر در میدان معرکه شهید شد.

ای مادران! مانند خانواده وهب، فرزندان خود را به جبهه‌ها بفرستید. مگر نمی‌خواهید در روز قیامت، زینب^(س) شما را شفاعت نماید و پیش او روسفید باشید؟

اما سخنی با پدر و مادرم و خانواده‌ام و خواهران و برادران:

پدر جان و مادر مهربانم! از اینکه نتوانستم پسر خوبی برای شما باشم، خیلی عذر می‌خواهم. فکر نکنید که شما [...] پیش من عزیز و مهربان نبودید؛ بلکه در خیل یاران حسین^(ع) شرکت کردن و عشق حسین بن علی^(ع) و فرزندان، از شما بیشتر و عزیزتر است و از شما تقاضا دارم که سرپرستی خانواده‌ام را به عهده بگیرید و با آنها خوش رفتاری کنید و هر موقع فرزندم را می‌بینید، فکر کنید که خودم را می‌بینید.

[...] اگر شما من را نبخشید، من رستگار نخواهم شد [...] با آن روشی که با شما رفتار کرده‌ام؛ چون هوای نفس [...] در هر ساعتی، انسان را طوری تغییر [...] می‌دهد.

من می‌دانم که در برابر سختی‌هایی که شما برآیم متحمل شدید، من هیچ‌گونه ادا تکلیف نکرده‌ام و باز هم وصیت من این است که در همان آخرت، فقط خودتان هستید که [می‌توانید] رهایم کنید تا رستگار شوم و در این دنیا، باز خودتان هستید که سرپرستی و نگهداری خانواده‌ام [را] به عهده دارید.^۷

خواهران عزیزم! از شما خداحافظی می‌کنم و خواهش من به شما این است که زیاد در فکر من نباشید. الگوی شما زینب است و چون او، باید صبور^۸ و بردبار باشید و غصه من را نخورید. من دیدم که شما بارها گفتید: مگر شما در فکر ما نیستید؟! اما من خودم، راه خودم را تعیین نمودم؛ چون می‌دانستم که این راه، برای تمام جهانیان به خصوص شیعیان اسلام، افتخارآفرین است.

پس، از شما خواهش می‌کنم که پدر و مادر پیرمان را دلداری و تسلی دهید که از غم و غصه من خودشان را زیاد اذیت نکنند؛ چون می‌دانم که [با] غم و غصه، خودشان را از بین می‌برند و شاید کفاره برای من هم داشته باشد.

www.koocheyeshahid.ir

^۱ اصل: راه.

^۲ «در» حذف شده است.

^۳ «زیرا» حذف شده است.

^۴ «و» حذف شده است.

^۵ «انسان» حذف شده است.

^۶ «و تحول» حذف شده است.

^۷ اصل: شما می‌باشد.

^۸ اصل: صبر.

و^۱ ای خواهرانم! از آن حرف‌های بی‌جا و قلدری و ناآگاه که من در برابر شما خواهران داشته‌ام، از شما عذر می‌خواهم و طلب بخشش می‌کنم.

اما برادر جان و از جان و دل عزیزترم! اینجا بیشتر از همه در فکر شما هستم که چگونه با شما خداحافظی کنم؛ چون می‌دانم که شما یکی هستید و برادری به‌جز من نداری. تا من زنده بودم، به چشم خود دیدم که سختی‌ها و رنج‌های بسیار کشیدیم.

برادر جان! وقتی من به این راه آمدم، این را می‌دانستم که شما تنها خواهید ماند و لذا اگر ماها نباشیم که این راه را ادامه دهیم، پس چه کسی اسلام را یاری می‌کند؟! برادر جان! همین یگانه فرزندان هستند که گام به این راه می‌نهند و اسلام را یاری می‌کنند. لذا به شما می‌گویم که غصه و غم من را نخورید؛ چون خون من از علی‌اکبر حسین^(ع) رنگین‌تر نیست. بالاخره انسان آخرش به سوی جهان ابدی سفر خواهد کرد [پس] چه بهتر که توشه خوب داشته باشیم و به این سفر که حسین^(ع) رفت، برویم و خون‌های او باشیم.

و برادر جان! هیچ ناراحتی و دلواپسی در^۲ دنیا ندارم؛ به‌جز برای فرزندانم که امید و ادامه‌دهنده راهم، آنها می‌باشند و فکر من این است که شما باید سرپرستی آنها را به عهده بگیرید و شما را به خدا قسم، هر چه اموال یا چیزی دارم صرف بچه‌هایم کنید و از آنها مراقبت نمایید و آنها را به مدرسه بفرستید که بیسواد نمانند و اما پدر و برادرم، سرپرستی بچه‌هایم تا وقت بلوغ به عهده شما می‌باشد و از شما جدا نشوند و اگر مادر آنها قصد جدایی از آنها را داشت، بگذارید [...] هر کجا که دوست داشت، برود.

اما همسرم، این را بگویم که من برای شما همسر خوبی نبودم و از این که مشکلات خانوادگی و وضعیت اقتصادی خانه ضعیف بود و در خانه من، حرف‌هایی را شنیدی، من را حلال کنید؛ چون من از شما راضی می‌باشم و با شما خداحافظی می‌کنم.

در پایان از کسانی که مرا می‌شناسند به‌خصوص شهرک امام، می‌خواهم که اگر بدی یا حرفی از من شنیدند، مرا حلال نمایند.

والسلام

دیدار تا قیامت. برادر کوچک شما، فصیح آفریدن.

www.koocheyeshahid.ir

^۱ اصل: ولی.

^۲ اصل: به.

^۳ «که» حذف شده است.